بایدها و نبایدهای مدیریت اجرائی از نگاه امام علی(ع)

خدیجه احمد مهرابی

بخش اول

امیرالمؤمنین(ع) پس از رسیدن به حکومت و عزل کارگزاران عثمان، به نصب افراد لایق و شایسته در جامعه اسلامی پرداختند و در این راستا توصیه‌های اخلاقی فراوانی به کارگزاران خود کردند و اعمال و رفتار آنان را زیرنظر گرفتند.

در مقاله حاضر که از فصلنامه ندای صادق، شماره ۲۰ برگزیده شده، شمه‌ای از توصیه‌های ایشان درخصوص اخلاق سیاسی- اجتماعی به کارگزاران مورد بررسی قرار گرفته است؛ ازجمله دستورالعمل‌های معنوی، دوری از خشم، ساده‌زیستی، عدم رفاه‌زدگی، عدالت و اخلاق عمومی. و در آخر نیز عملکرد امام در برخورد با کارگزاران خیانتکار مطرح شده است.

هدف اصلی مقاله بیان اهمیت رفتار و عملکرد افرادی است که حکومت مردم را به‌عهده می‌گیرند و مسئول جان، مال و آبروی مردم می‌گردند.

بخش اول این نوشتار را از نظر می‌گذرانیم.

«بیعت» در اندیشه سیاسی علی(ع) جایگاهی ویژه و مهم دارد و وسیله تحقق حکومت و مقبولیت آن و عاملی برای اجرای برنامه‌ها و فرمان‌های دولت است. به وسیله بیعت، حاکم، خود را متعهد و ملتزم به اهداف و برنامه‌هایی می‌داند که مردم در آن خصوص با وی بیعت کرده‌اند.

بنابراین از نظر سیاسی و حکومتی، بیعت وسیله ابقای دولت و قاطعیت آن است. این امر در سخنان و نامه‌های امیرالمؤمنین(ع) مکرراً و در مواضع مختلف وارد شده است[۱]؛ چنانکه در نامه‌ای به معاویه نوشته است: «همانا کسانی با من بیعت کرده‌اند که با ابابکر و عمر و عثمان با همان شرایط بیعت کرده‌اند. پس آن که در بیعت حضور داشت، نمی‌تواند بیعت مردم را نپذیرد. همانا شورای مسلمانان، از آن مهاجران و انصار است. پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است. حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می‌گردانند، اگر سرباز زد با او پیکار می‌کنند؛ زیرا به راه مسلمانان در نیامده است، خدا هم او را در گمراهی‌اش رها می‌کند.»[۲]

بر همین اساس حقوق و تکالیف کارگزاران و مردم سامان می‌یابد و هر کدام حقی بر گردن دیگری دارد؛ چنانکه حضرت علی(ع) پس از شکست شورشیان خوارج طی خطبه‌ای می‌فرماید: «ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است، حق شما برمن آن است که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت‌المال را میان شما عادلانه قسمت کنم و شما را آموزش دهم تا بیسواد و نادان نمانید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید؛ هرگاه شما را فرا خواندم، اجابت نمایید و هرگاه فرمان دادم، اطاعت کنید.»[۳]

حضرت علی(ع) با چنین تفکری حکومت اسلامی را پذیرفتند و در گزینش افراد برای حکومت بر مردم دقت فراوان کردند؛ ایشان از اینکه جان و مال مردم را به دست نا اهلان بسپارند، نگران بودند؛ لذا طی نامه‌ای به مردم مصر نوشتند: «ولکن از این اندوهناکم که بیخردان و تبهکاران این امت، حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ و با فاسقان همراه باشند.»[۴]

آن حضرت خطر کارگزاران غافل و ناتوان را مدام گوشزد می‌کردند و از اینکه حکومت مردم به دست افراد سست‌عنصر و ویرانگر بیفتد، نگران بودند؛ از این‌رو به‌طور مداوم به کارگزاران هشدار می‌دادند و ایشان را از کم کاری برحذر می‌داشتند. ایشان فرماندار شهر هیت[۵] را از ترک مقابله با لشکریان مهاجم شام نکوهش می‌کند و می‌فرماید: «پس از یاد خدا و درود! سستی انسان در انجام کارهایی که برعهده اوست و پافشاری در کارهایی که از مسئولیت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار است و اندیشه ویرانگراست. اقدام تو به تاراج مردم «قرقیسا» در مقابل ترک پاسداری از مرزهایی که تو را بر آن گمارده بودیم- درحالی که کسی در آنجا نیست تا آنها را حفظ کند و سپاه دشمن را از آن مرزها دور سازد اندیشه‌ای باطل است. تو در آنجا پلی شده‌ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستانت هجوم آورند؛ نه قدرتی داری که با تو نبرد کنند و نه هیبتی داری که از تو بترسند و بگریزند؛ نه مرزی را می‌توانی حفظ کنی و نه شوکت دشمنی را می‌توانی درهم بشکنی؛ نه نیازهای مردم دیارت را کفایت می‌کنی و نه امام خود را راضی نگه می‌داری.»[۶]

امام علی(ع) خطر کارگزاران غافل و ناتوان را مدام گوشزد می‌کردند و از اینکه حکومت مردم به دست افراد سست عنصر و ویرانگر بیفتد، نگران بودند؛ از این‌رو به‌طور مداوم به کارگزاران هشدار می‌دادند و ایشان را از کم کاری برحذر می‌داشتند.

حضرت بزرگ‌ترین آفت را تسلط مستکبرانه کارگزاران بر مردم می‌دانستند و مکرر به ایشان امر می‌کردند که با مردم مدارا کنند و در همه حال به یاد داشته باشند که حاکم اصلی خداست و اوست که حاکم اصلی مردم می‌باشد و دیگران فقط وسیله‌ای هستند برای خدمت به بندگان خدا؛ چنانکه در سخنرانی خود در صحرای صفین می‌فرمایند: «فانما انا و انت عبید مملوکون لرب لارب غیره؛ پس همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست.»[۷] در ادامه یادآور می‌شویم که اگر اخلاق اداری در زندگی کاری انسان وجود و حضور داشته باشد، کار کردن شیرین، توأم با رضایت شغلی و احساس رضایتمندی است و موجب خود شکوفایی از یک‌سو و رضایت مردم، پیشرفت امور و شکوفایی کار از سوی دیگر می‌شود؛ درنتیجه موجب رضایت خلق و بارش رحمت‌ها و برکت‌های او می‌گردد.[۸] امیرمؤمنان علی(ع) در پایان عهدنامه مالک اشتر چنین یادآوری کرده است: «از خداوند بزرگ، با رحمت گسترده و قدرت برترش در انجام تمام خواسته‌ها، درخواست می‌کنیم که به آنچه موجب خشنودی اوست ما و تو را موفق فرماید، که نزد او و خلق او، دارای عذری روشن باشیم و برخوردار از ستایش بندگان، دارای یادگار نیک در شهرها، نعمت‌های کامل و کرامت‌های دوچندان باشیم.»[۹]

حضرت علی(ع) نوع نگاه و بینش کارگزاران به کار و مسئولیتشان را تغییر می‌دادند و به آنها یادآوری می‌کردند که این شغل میثاقی است از جانب خداوند و نباید در برابر آن مغرور شوند. همچنین نباید به این کار به دید یک منصب بنگرند، بلکه باید به مردم تعهد بسپارند و امانتی را که به دست آنها سپرده شده است، به نحو احسن نگه دارند.

حضرت امیر(ع) در این‌باره می‌فرمایند: «همانا منصب فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی در گردن توست، باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی. تو حق نداری به رعیت استبدادورزی و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی.»[۱۰]

حضرت علی(ع) کارگزاران را به یادکرد خدا و ترس از خشم او توصیه می‌کند البته علی‌رغم اینکه رسیدگی به حال مردم را بسیار سفارش می‌کند، خشنود کردن مردم و خشمگین کردن خدا را گناهی عظیم می‌شمارد.

دستورالعمل‌های مذهبی

بهترین کمال برای انسان قرب الهی است و انسان هنگامی که خدا را ناظر بر اعمال خود ببیند و بداند که خدا با اوست، دیگر دست به گناهی نمی‌برد؛ چنانکه در قرآن نیز آمده است: «انسان هر کاری که می‌کند، فرستادگان و فرشتگان ما، در حضور او هستند و اعمال او را ثبت می‌کنند»[۱۱]؛ «انسان سخنی نمی‌گوید مگر اینکه در حضور همان انسان، فرشته‌ای مراقب و مستعد، مواظب و مراقب است»[۱۲] یعنی نگهبانی آماده به تمام سخنان ما گوش فرا می‌دهد و ثبت می‌کند.

در اندیشه توحیدی امیر مؤمنان علی(ع) ایمان به حقیقت هستی و باورهای دینی در اصلاح اخلاق اداری نقشی مبنایی دارد؛ از این‌رو، آن حضرت در فرمان‌های حکومتی و دستورالعمل‌های اداری خود بر یاد حق و یاد معاد تاکید می‌کند و کارگزاران و کارکنان دستگاه اداری خود را با توجه دادن به حاضر و ناظر بودن خداوند تا اخلاق اداری بر مبنایی اساسی در او جلوه کند.[۱۳] «او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد و آنچه از واجبات و سنت‌ها را که در کتاب خدا آمده، سرمشق خود قرار دهد. دستوراتی می‌دهد که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد و جز با شناختن و ضایع کردن آن، خیانتکار نخواهد گردید. او فرمان می‌دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند؛ زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین می‌کند که او را یاری دهد و بزرگ دارد آن‌کس را که او را بزرگ شمارد و به او فرمان می‌دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد و به هنگام سرکشی رامش کند، که: «همانا نفس همواره به بدی وامی‌دارد مگر آنکه خدا رحمت آورد.»[۱۴]

حضرت علی(ع) کارگزاران را به یادکرد خدا و ترس از خشم او توصیه می‌کند؛ البته علی‌رغم اینکه رسیدگی به حال مردم را بسیار سفارش می‌کند، خشنود کردن مردم و خشمگین کردن خدا را گناهی عظیم می‌شمارد؛ از جمله در نامه‌ای به محمدبن ابی‌بکر چنین می‌نویسد: «ای محمد بن ابی‌بکر! بدان که من تو را سرپرست بزرگ‌ترین لشکرم یعنی لشکر مصر، قرار دادم. بر تو سزاوار است که با خواسته‌های دل مخالفت کرده، از دین خود دفاع کنی؛ هر چند، ساعتی از عمر تو باقی نمانده باشد. خدا را در راضی نگه داشتن مردم به خشم نیاور؛ زیرا خشنودی خدا جایگزین هر چیزی است، اما هیچ‌چیز جایگزین خشنودی خدا نیست.»[۱۵] امیر مؤمنان در اکثر مواقع، کارگزاران خود را به یاد معاد و زمان مرگ می‌انداخت تا بدین ترتیب از انجام گناه دوری کنند؛ زیرا یکی از موانع معصیت، یاد قیامت و ترس از عقوبت الهی است. حضرت با این یادآوری، آنان را به یاد آخرت و پرهیز از آزار و اذیت مردم می‌انداخت؛ چنانکه در قسمتی از نامه‌اش به حارث بن همدانی می‌نویسد: «نام خدا را بزرگ دار و جز به حق سخنی بر زبان نیاور؛ مرگ و جهان پس از مرگ را فراوان به یادآور، هرگز آرزوی مرگ مکن جز آنکه بدانی از نجات‌یافتگانی؛ از کاری که تو را خشنود می‌کند و عموم مسلمانان را ناخوشایند است بپرهیز.»[۱۶] آن حضرت کارگزاران را به نماز اول وقت و خواندن قرآن تشویق کرده و به آنها سفارش می‌کرد که مراقب حلال و حرام خدا باشید و اگر خواستید به گناه آلوده شوید، به تاریخ رجوع کرده سرنوشت خیانتکاران را مرور کنید. ایشان کارگزاران را به تمسک به قرآن سفارش می‌کردند؛ چنانکه در نامه‌ای به یکی از کارگزاران می‌گوید: «به ریسمان قرآن چنگ زن و از آن نصیحت‌پذیر، حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمار و حقی را که در زندگی گذشتگان بود تصدیق کن و از حوادث گذشته تاریخ برای آینده عبارت گیر، که حوادث روزگار با یکدیگر همانند بوده و پایان دنیا به آغازش می‌پیوندد و همه آن رفتنی است.»[۱۷] حضرت درخصوص مراقبت در نماز می‌فرمایند: «صل الصلاه لوقتها المؤقت لها و لا تعجل وقتها لفراغ و لا تؤخرها عن وقتها لاشتغال و اعلم ان کل شیء من عملک تبع لصلاتک؛ نماز را در وقت خودش به جای آر، نه اینکه در بیکاری زودتر از وقتش بخوانی و به هنگام درگیری و کار، آن را به تاخیر بیندازی؛ و بدان که تمام کردار خوبت در گرو نماز است.»[۱۸]

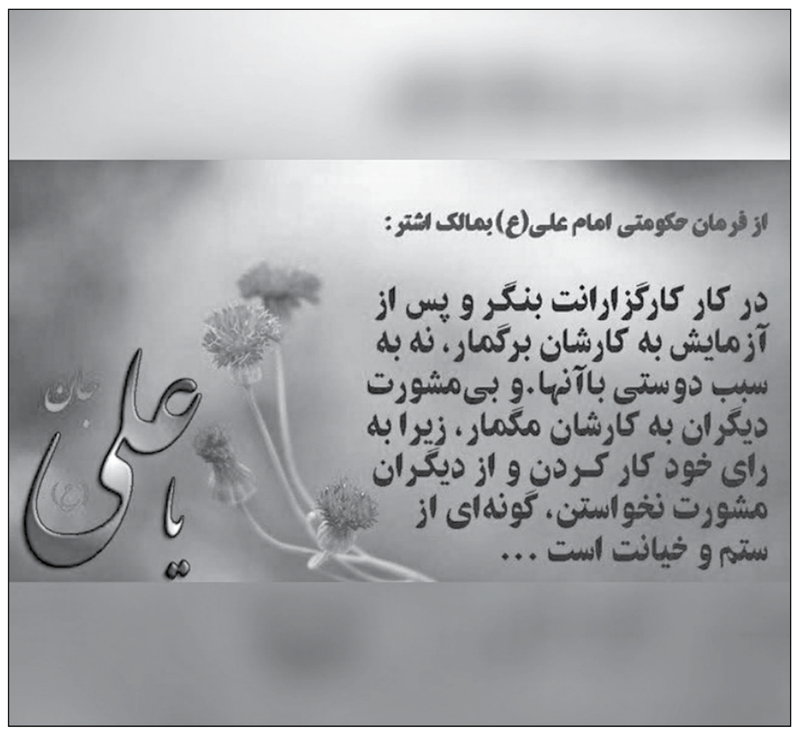

کارگزار جامعه اسلامی که اهل نماز است، هرگز در کار و سمت خود خیانت روا نمی‌دارد. پیامبر گرامی اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله) حقیقت نماز را چنین بیان می‌کند: «مثل الصلاة مثل عمود الفسطاط اذا ثبت العمود ثبتت الاطناب و الاوتاد و الغشاء و اذا انکسر العمود لم ینفع وتد و لاطناب و لا غشاء؛ نماز مانند ستون خیمه است؛ هرگاه ستون ثابت باشد، طناب‌ها و میخ‌ها و پرده‌ها ثابت و سودمند خواهند بود و هرگاه ستون بشکند و در هم فرو ریزد، نه میخ نافع است، نه ریسمان سودی دارد و نه پرده اثری خواهد داشت.»[۱۹] بنابراین، بدون نماز هیچ اصلی از اصول سودمند جامعه، متحقق نمی‌شود و با نماز صحیح، مجالی برای هیچ‌گونه انحراف و نارسایی نمی‌ماند.[۲۰]

البته حضرت علی(ع) توصیه‌های مذهبی را به اکثر افراد جامعه حتی به نزدیکان خود نیز می‌کردند؛ چنانکه در نامه‌ای به امام حسن(ع) فرموده‌اند: «پسرم! در وصیت من درست بیندیش، بدان که صاحب اختیار مرگ همان کسی است که زندگی در دست اوست و پدید آورنده موجودات است، همو می‌میراند و نابود کننده است و دوباره زنده می‌کند؛ آن که بیمار می‌کند و شفا نیز می‌دهد، بدان که دنیا جاودانه نیست و آن‌گونه که خدا خواسته است برقرار است، از عطا کردن نعمت‌ها و انواع آزمایش‌ها و پاداش دادن در معاد و یا آنچه را که او خواسته است و تو نمی‌دانی.»[۲۱]

حضرت علی(ع) نوع نگاه و بینش کارگزاران به کار و مسئولیتشان را تغییر می‌دادند و به آنها یادآوری می‌کردند که این شغل میثاقی است از جانب خداوند و نباید در برابر آن مغرور شوند. همچنین نباید به این کار به دید یک منصب بنگرند، بلکه باید به مردم تعهد بسپارند و امانتی را که به دست آنها سپرده شده است، به نحو احسن نگه دارند. حضرت امیر(ع) در این‌باره می‌فرمایند: «همانا منصب فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی در گردن توست، باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی. تو حق نداری به رعیت استبدادورزی و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی.»

سادەزیستی و عدم رفاه‌زدگی

سلوک سادەزیستانه از لوازم حکومت حکیمانه است، و پیشوای پارسایان، علی(ع) چنین سلوکی را برای زمامداران واجب و ضروری دانسته، فرموده است:« ان الله تعالی فرض علی ائمهٔ العدل ان یقدروا انفسهم بضعفهٔ الناس کیلا یتبیغ بالفقیر فقره؛ خداوند عزوجل بر پیشوایان عادل واجب کرده که سطح زندگی خود را با مردم ناتوان برابر کنند تا فقیر را، فقرش برآشفته نکند.»[۲۲]

فلسفه سلوک سادەزیستانه، آزادی از اشرافیت به منظور خدمت هرچه بهتر است؛ همراهی و همدردی با مردم ناتوان و درک ملموس زندگی آنان، در جهت تلاش برای برپا کردن عدالت و رفاه برای ایشان و نیز بازداشتن توانگران از سرکشی و طغیان است.

پیشوای موحدان، علی(ع) در این باره چنین رهنمود داده است: «همانا خداوند مرا پیشوای خلقش قرار داده و بر من واجب کرده است که درباره خودم (سلوک شخصی‌ام) و خوراک و نوشیدنی و پوشاکم مانند مردم ناتوان عمل کنم، تا اینکه ناتوان به سیره فقیرانه من تأسی کند و توانگر به وسیله ثروتش سرکشی و طغیان نکند.»[۲۳] امیر مؤمنان(ع) این سلوک سادەزیستانه را ملتزم بود و با تمام توان در جهت برپایی عدالت و رفاه برای مردمان گام برمی‌داشت؛[۲۴] چنانکه امام صادق(ع) در این‌باره فرموده است: «کان علی(ع) اشبه الناس طعمهٔ و سیرهٔ برسول‌الله(ص) و کان یاکل الخبز و الزیت و یطعم الناس الخبز و اللحم؛ علی(ع) شبیه‌ترین مردمان به رسول خدا در طعام و روش زندگی بود، او خود نان و روغن زیتون می‌خورد و به مردمان نان و گوشت می‌خوراند.»[۲۵] حضرت مکرراً به کارگزاران خویش توصیه می‌کردند که ساده زندگی کنند و از رفاه و تجمل‌گرایی بپرهیزند و خصوصاً با مال حرام ثروت‌اندوزی نکنند و همیشه خدا را ناظر بر اعمال‌شان بدانند. چنانکه طی نامه‌ای به شریح بن حارث که خانه‌ای به ۸۰ دینار خریده بود، نوشته است: «ای شریح! به زودی کسی به سراغت می‌آید که به نوشته‌ات نگاه نمی‌کند و از گواهانت نمی‌پرسد، تا آنکه تو را از آن خانه بیرون می‌کند و تنها به قبر می‌سپارد. ای شریح! اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی، که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده‌ای. اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می‌نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی‌کردی، آن سند را چنین می‌نوشتم: این خانه‌ای است که بنده‌ای خوار آن را از مرده‌ای آماده کوچ خریده، خانه‌ای از سرای غرور که در محله نابودشوندگان و کوچه هلاک‌شدگان قرار دارد، این خانه به چهار جهت منتهی می‌شود. یک‌سوی آن به آفت و بلاها، سوی دوم به مصیبت‌ها و سوی سوم به هوا و هوس‌های سست‌کننده و سوی چهارم آن به شیطان گمراه‌کننده ختم می‌شود و در خانه به روی شیطان گشوده است.»[۲۶]

امام همیشه خودشان هم کاسه فقرا و مستمندان می‌شدند و از اینکه دعوت ثروتمندان را بپذیرند، کراهت داشتند؛ لذا به کارگزاران خود نیز سفارش می‌کردند سر سفره‌ای که هیچ مسکینی ننشسته، حاضر نشوند و از خوردن لقمه شبهه‌دار بپرهیزند. چنانکه به عثمان بن‌حنیف انصاری، فرماندار بصره، که دعوت سرمایه‌داری از مردم بصره را پذیرفته بود نوشته است: «پس از یاد خدا و درود! ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه‌داران بصره، تو را به مهمانی خویش فرا خوانده و تو به سرعت به سوی آن شتافتی، خوردنی‌های رنگارنگ برای تو آوردند و کاسه‌های پر از غذا پی‌درپی جلوی تو نهادند. گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندان‌شان با ستم محروم شده و ثروتمندان‌شان بر سر سفره دعوت شده‌اند. اندیشه کن در کجایی! و بر سر کدام سفره می‌خوری؟ پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی‌دانی، دور بیفکن و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری، مصرف کن.»[۲۷]

حضرت علی(ع) در تمام توصیه‌های اخلاقی، عمل خود را نیز گوشزد کرده به کارگزاران یادآوری می‌کرد که باید پیرو امام خود باشند که عامل به فرایض و همه فرمان‌های خویش است، آن حضرت همیشه ساده زندگی می‌کرد و دلیل این کار را هم پرهیزگاری خود می‌دانست و می‌فرمود: «امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است. بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید، اما با پرهیزگاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا! من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره نکرده‌ام؛ بر دو جامه کهنه‌ام جامه‌ای نیفزودم و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است.»[۲۸]

سلوک سادەزیستانه از لوازم حکومت حکیمانه است، و پیشوای پارسایان، علی(ع) چنین سلوکی را برای زمامداران واجب و ضروری دانسته، فرموده است:«خداوند عزوجل بر پیشوایان عادل واجب کرده که سطح زندگی خود را با مردم ناتوان برابر کنند تا فقیر را، فقرش برآشفته نکند.»

پی‌نوشت‌ها:

۱. دولت آفتاب، مصطفی دلشاد تهرانی، انتشارات خانه جوان، ۱۳۷۷، صص ۹۱-۹۲. ۲. نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۷۹، نامه ۶. ۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴، فراز ۱۰. ۴. همان، نامه ۶۲، فراز ۹. ۵. یکی از شهرهای مرزی بین عراق و شام در کنار رود فرات که کاروان‌ها از آنجا به حلب می‌رفتند، امروزه جزء استان رمادی است. ۶. نهج‌البلاغه، نامه ۶۱، فراز ۱ و ۲ و ۳. ۷. همان، خطبه ۲۱۶، فراز ۲۵. ۸. ارباب امامت، مصطفی دلشاد تهرانی، انتشارات دریا، ۱۳۷۹، ص ۳۳. ۹. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳ ۱۰. همان منبع، نامه ۵. ۱۱. زخرف، ۸۰. ۱۲. ق، ۱۸. ۱۳. ارباب امانت، مصطفی دلشاد تهرانی، صص ۴۰- ۴۱. ۱۴. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، فراز ۲ و ۳ ۱۵. نهج‌البلاغه، نامه ۲۷. ۱۶. نهج‌البلاغه، نامه ۶۹، فراز ۲ و ۳. ۱۷. همان، نامه ۶۹، فراز ۱. ۱۸. همان، نامه ۲۷. ۱۹. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، حدیث ۶۳۹. ۲۰. اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی، آیت‌الله جوادی آملی، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۵، ص ۱۵۲ ۲۱. نهج‌البلاغه، نامه ۳۱، فراز ۳۹ و ۴۰. ۲۲. همان، کلام ۲۰۹، فراز ۴. ۲۳. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۴۱۰. ۲۴. حکومت حکمت، مصطفی دلشاد تهرانی، انتشارات خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۷، صص ۱۴۷- ۱۴۸. ۲۵. الکافی، ج ۸، ص ۱۶۵. ۲۶. نهج‌البلاغه، نامه ۳، فراز ۱- ۷. ۲۷. همان، نامه ۴۵. ۲۸. همان، نامه ۴۵، فراز ۴- ۶.

چراغ راه

زیباتر بودن زینت درون

قال الامام علی(ع): «زینة البواطن اجمل من زینة الظواهر».

امام علی(ع) فرمود: زینت درون انسان، زیباتر از زینت برون او است.[۱]

۱- فروع کافی، ج ۶، ص ۲۳۰۰، ح ۸۰۰۵

حکایت خوبان

خداوند زیبایی درونی و برونی انسان را دوست دارد

پیامبر گرامی(ص) موی خود را شانه می‌زد و بیشتر اوقات، آن را با آب، صاف و مرتب می‌کرد و می‌فرمود: آب برای خوشبو کردن مؤمن کافی است.[۲] نقل کرده‌اند که امام حسن(ع) هنگام نماز بهترین لباس‌های خود را می‌پوشید. از آن حضرت پرسیدند: چرا بهترین لباس‌های خود را می‌پوشید؟ امام حسن(ع) در پاسخ فرمود: خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد. از این‌رو، خود را برای پروردگارم می‌آرایم، زیرا او دستور داده است که «هنگام رفتن به مسجد، زینت خود را برگیرید. پس من دوست دارم زیباترین لباسم را بپوشم»[۱]

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۴، ص ۴۵۵، ح ۵۷۰۳
۲- سنن النبی(ص)، علامه طباطبایی(ره)، ص ۵۶، ح ۸۷

پرسش و پاسخ

آراستگی و تفاوت آن با تجمل‌گرایی(۲)

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی اسلام آراستگی مؤمن یک ارزش به حساب آمده و از طرفی تجمل‌گرایی به عنوان یک ضدارزش برای مؤمنان مطرح شده و ترفند شیطان هم برای گمراهی بندگان، زینت دادن اعمال آنها می‌باشد، تفاوت میان این گزاره‌ها چیست و چگونه می‌توان مرزبندی این وجوه متعارض را تمییز داد؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سؤال به موضوعاتی همچون: مفهوم آراستگی، جایگاه و اهمیت آراستگی، حقیقت زیبایی، گستره آراستگی و انواع آراستگی پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

۱- آراستگی ظاهری

در خصوص آراستگی ظاهری می‌توان نتیجه گرفت که آراستگی ظاهری در بهداشت روانی فرد و جامعه مؤثر است و می‌تواند شادابی و نشاط را برای جامعه به ارمغان آورد و غم و پریشانی را از افراد جامعه دور سازد. آراستگی ظاهری شامل افراد و مکان‌ها نیز می‌شود. بر این اساس ائمه‌اطهار(ع) به آراستگی خانه، همسر و فرزند خود توجه خاصی مبذول می‌داشتند. نکته قابل توجه دیگر اینکه درباره حفظ آراستگی ظاهری در بعضی موارد تأکید بیشتری شده است. برای نمونه آراستگی ظاهری یک اصل مهم در روابط زناشویی مرد و زن به‌شمار می‌رود. به همین دلیل به زن سفارش شده است که از زینت‌های مناسب برای آراستن خود بهره گیرد و در این امر کوتاهی نکند.

۲- آراستگی باطنی

آراستگی ظاهری یک ادب انسانی اسلامی است، ولی در کنار این اصل، هر مسلمانی وظیفه دارد به آراستگی باطنی نیز توجه کند. خردمندی، پاکی درون، صبر، رضا، خشوع، بخشندگی، دادگری و... زینت‌های روح و روان آدمی هستند، و اگر انسانی خود را به این اوصاف بیاراید، با ستایش خدا روبه‌رو می‌شود. امام علی(ع) در باره این زینت‌های درونی فرموده است: «زیور دین خرد است. زیور ایمان پاکی درونی و نیک‌رفتاری برون است. زیور دین، صبر و رضا (به قضای الهی) است. زیور همنشینی تحمل و بردباری است. زیور عبادت، خشوع است. زیور ریاست، بخشندگی است، زیور دانش بردباری است. زیور خصلت‌ها، رعایت عهد و پیمان‌ها است. زیور شهریاری دادگری است. زیور حکمت، زهد و دل برکندن از دنیا است. (میزان‌الحکمه، ج ۵، ص ۲۳۰۱)

آراستگی در آیات

۱- ما آسمان این دنیا را به زیور اختران آراستیم(صافات- ۶)
۲- «ما آنچه را که روی زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم.»(کهف- ۷)
۳- «مال و فرزندان، زیور زندگی دنیایند.»(کهف- ۴۶)
۴- «خدا ایمان را برای شما دوست‌داشتنی گردانید، و آن را در دل‌های شما بیاراست.»(حجرات- ۷)

آراستگی در روایات

۱- امام صادق(ع): کونوا لنا زیناً و لاتکونوا علینا شیناً» برای ما مایه زینت (در ظاهر و باطن) باشید نه اینکه مایه ننگ و زشتی!(بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۱)
۲- امام علی(ع): «ما تزین متزین بمثل طاعةالله» هیچ آراسته‌ای به زیوری مانند طاعت خدا، آراسته نشده است.(فروع کافی،ج ۶، ص ۲۳۰۲، ح ۸۰۲۳)
۳- پیامبر اکرم(ص): «انّ الله یحبّ اذا خرج عبده المؤمن الی اخیه، ان یتهیأله و ان یتجمل» خداوند دوست دارد که هرگاه بنده مؤمنش نزد برادر خود می‌رود، ظاهر خود را برای رفتن نزد او آماده و آراسته گرداند.(میزان‌الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۹۸، ح ۷۹۹۷)

تفاوت آراستگی با تجمل‌گرایی

آراستگی به معنای نظم و مرتب بودن و تمیز بودن است، در حالی که تجمل‌گرایی به معنای گرایش به زیبایی و تجملات مادی بیش از حد اعتدال و غیرضروری است که انسان‌های تجمل‌گرا با نمایش آن به تفاخر و برتری خود نسبت به دیگران می‌پردازند. بنابراین آراستگی در آموزه‌های وحیانی اسلام در حد اعتدال ارزش و تجمل‌گرایی بی‌حد و حصر ضد ارزش به حساب می‌آید. تجمل‌گراها برای زینت‌ها و زرق و برق‌های دنیا ارزش و اعتبار ذاتی قائلند به گونه‌ای که حتی فکر می‌کنند اموالشان همیشه جاودان است و آنان را حفظ می‌کند. «یحسب ان ماله اخلده» (همزه- ۳) از این رو استفاده از زینت‌ها و زیبایی‌های این دنیا اگر در حد اعتدال و با نگاه نعمت‌های الهی باشد برای انسان‌های مؤمن ارزش به حساب می‌آید و همواره در دعاهای خود از خدا می‌خواهند حسنات دنیا و آخرت را به آنها عطا فرماید: «ربنا اتنا فی‌الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه»

منع تجمل‌گرایی در قرآن

در قرآن کریم کلمه‌ای که از نظر ظاهری به تجمل‌گرایی نزدیک است، واژه «ترف» است که در چندین مورد به عنوان ضد ارزش آمده است؛ در سوره هود آیه ۱۱۶ می‌فرماید: و آنان‌که ستم می‌کردند، از تنعم و کامجویی پیروی کردند و گناهکار بودند. و در آیه دیگری در مورد گناهکاران می‌فرماید: آنها پیش از این(در عالم دنیا) مغرور و سرمست بودند(واقعه- ۴۵) بنابراین دلباختگی و سرسپردگی به امور دنیا و تجملات آن محکوم و ضد ارزش است. ورود در بازار رقابت تجمل‌گرایی، گناهانی همچون غرور، حسد، کینه‌توزی، شهوت‌پرستی و بی‌عفتی و... را به دنبال خواهد داشت. زینت دادن شیطان هم در اعمال و کردار ما در این راستا قابل توجیه است که تجمل‌گرایی ضد ارزش را برای طرفداران آن ارزش جلوه می‌دهد و آنها را با اشباع کاذب و رضایتمندی متوهمانه و بی‌اساس همراه می‌سازد. «زین لهم‌الشیطان اعمالهم» و (یاد کنید) هنگامی را که شیطان اعمالشان را در نظرشان آراست.(انفال- ۴۸)

سلوک عارفانه

استعداد بالقوه انسان در مسیر تکامل یا انحطاط

امکان سقوط و انحراف برای انسان از دو راه است: یکی از راه ظلم و ستمگری و حقوق یکدیگر را پایمال کردن و از مسیر عدالت خارج شدن، و دیگری از راه جهالت، یعنی اشتباه کردن. حیوان‌ها این چیزها را ندارند... «انه کان ظلوماً جهولاً» انسان موجود بسیار ستمگری است، انسان موجود بسیار نادانی است. این دو استعداد، یعنی استعداد ترقی و تکامل از یک طرف و استعداد و امکان سقوط و انحراف از طرف دیگر، به واسطه ظلم یا جهل از یکدیگر تفکیک نمی‌شود.[۱]

۱- اسلام و توسعه، شهید مرتضی مطهری(ره)، بینش مطهر، ج ۲۶، ص ۲۵

شبهه ها و پاسخ ها

منشأ خیر و شر در جهان

شبهه: قرآن دلیل الهی و معجزه بودنش را نبود اختلاف و تعارض می‌داند ولی در آیه ۷۸ سوره نساء می‌فرماید: همه بدی‌ها و خوبی‌ها از ناحیه خداوند است، اما در آیه بعدی یعنی آیه ۷۹ سوره نساء می‌گوید: اگر خوبی به تو برسد از ناحیه خداوند و اگر بدی به تو برسد از سوی خودت هست. آیا این تعارض و تناقض نیست؟ چه پاسخی دارد؟

پاسخ: این دو آیه مربوط به جمعیتی از منافقان است که در صفوف مسلمانان جای گرفته بودند و از شرکت در میدان جهاد وحشت داشتند و هنگامی‌که دستور جهاد صادر گردید ناراحت شدند،[۱] قرآن در اینجا به یکی از سخنان بی‌اساس آنها اشاره می‌کند که آنها هرگاه به پیروزی برسند و نیکی‌ها و حسناتی به دست آورند می‌گویند: از طرف خدا است یعنی ما شایسته آن بوده‌ایم که خدا چنین مواهبی را به ما داده؛ «وَ إِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ یَقُولُوا هذِهِ مِنْ عِنْدِ اللهِ»؛[۲] ولی هنگامی‌که شکستی دامنگیر آنها شود و یا در میدان جنگ آسیبی ببینند می‌گویند: اینها براثر سوءتدبیر پیامبر(صلی الله علیه وآله) و عدم‌کفایت نقشه‌های نظامی او بوده است و مثلاً شکست جنگ احد را معلول همین موضوع می‌پنداشتند؛[۳] «وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ یَقُولُوا هذِهِ مِنْ عِنْدِکَ»[۴]

نسبت اعمال به خدا و انسان

خداوند در پاسخ به منافقان به فرستاده خود دستور می‌دهد که به آنان بگو: «کُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللهِ»؛[۵] سرنوشت‌ها چه خوب و چه بد از